



فصلنامه علمی زبان و ادبیات فارسی

سال سوم، شماره ۷، تابستان ۱۳۹۹

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2645-6478

پژوهشی تازه در جلوه‌های تأثیرپذیری از آیات قرآنی در مقامات حمیدی

ریحانه صادقی^۱

دکتر احمد خواجه ایم^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۳/۲۷

چکیده

در پژوهش حاضر تلاش گردیده تا با واکاوی متن مقامات حمیدی به بیان بازتاب مختلف آیات و مضامین قرآن کریم - که در هیچ مأخذی بدان اشاره نشده است - پرداخته شود. گردآوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی و تحلیلی انجام شده است. نتایج حاصل از پژوهش، نشان می‌دهد که قاضی حمیدالدین بلخی با اشراف بر آیات قرآن کریم به خوبی قادر بوده تا در به‌کارگیری مستقیم و نیز بهره‌گیری از مضامین و محتوای آیات، متنی استوار و بی‌بدیل پدید آورد. همچنین وی برای انتقال پیام خود به مخاطب با ترکیب چند آیه و نیز استفاده از اسلوب ساختاری قرآن کریم موجب تنوع محتوای بعضی از مقامه‌ها شده است.

کلیدواژگان: قرآن کریم، مقامات حمیدی، قاضی حمیدالدین، تأثیر آیات و مضامین، اسلوب و ساختار.

۱. مقدمه

مقامات حمیدی یکی از کتب ارزشمند نثر فنی و متکلف ادبیات فارسی است که قاضی حمیدالدین (ف. ۵۵۹) با دانش گسترده‌ی خود در زمینه‌های گوناگون و به تقلید از مقامات عربی نویسانی چون بدیع‌الزمان همدانی و ابوالقاسم حریری در (۵۵۱ق.) نگاشته است. این اثر در قالب ۲۳ یا ۲۴ مقامه نوشته شده است. متن کتاب، به همت استاد و محقق فقید دکتر انزلی نژاد با تصحیح و افزودن تعلیقات به زیور طبع آراسته شده و هم‌اکنون از معتبرترین

^۱ دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران // Email : roohafza90@yahoo.com

^۲ استادیار دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران // Email: khajehim1@yahoo.com



نسخ مورد استناد و در دسترس محققان و استادان و دانشگاهیان قرار گرفته است. مقامات حمیدی در زبان فارسی تنها کتابی است که گذشته از صورت، که بر پایه‌ی سجع و موازنه و صنایع لفظی و معنوی بدیع و ایراد لغات مهجور متروک و استشهاد به آیات و احادیث و امثال قرار دارد، از جنبه‌ی محتوا نیز قابل اعتناست (ر.ک. فیاض، ۱۳۷۳: ۱-۱۳). این اثر را دکتر انزابی‌نژاد بر اساس نسخه‌ی سال ۶۶۸ و با تلاش و همتی بزرگوارانه و با مقابله با شش نسخه‌ی معتبر در سال ۱۳۶۵ با تصحیح و افزودن تعلیقات به زینت طبع آراست.

در مقاله‌ی حاضر، نویسندگان برآنند تا با بررسی مقامات حمیدی، تأثیر جلوه‌های گوناگون آیات قرآن کریم را در متن، که تاکنون از منظر پژوهشگران دورمانده است، معلوم نمایند. مصنف با اشراف بر آیات و نیز مضامین و محتوای کلام و حیانی قادر بوده خلاقانه و بی‌تکلف با ترکیب محتوای چند آیه و یا بهره‌گیری از ساختار و سبک قرآن، پیام خود را از طریق مقامه‌نویسی به مخاطب انتقال دهد. این شیوه به گونه‌ای است که گاه در وهله‌ی اول، توجه خواننده را به خود جلب نمی‌کند و تنها با بازخوانی متن، می‌توان بدان دست یافت. بهره‌گیری از سبک و سیاق آیات قرآن را نیز باید به عنوان روش مبدعانه‌ی قاضی حمیدی به شمار آورد. در این شیوه، پیوند و ساختار کلمات عربی با پیروی از ساختار قرآن به شکلی است که مخاطب در تشخیص متن عربی از آیات به غلط می‌افتد. برای مثال، در مقامه‌ی اول این عبارت به چشم می‌خورد: «يَا قَوْمِ قَدْ نَصَحْتُكُم الْيَوْمَ وَالسَّلَامُ (بلخی، ۱۳۹۵: ۲۹)». ساختار بسیار شبیه به آیاتی از قرآن کریم است. با مراجعه به متن قرآن با آیاتی از سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف (۷۹) و (۹۳) و شریفه‌ی طه (۴۷) مواجه می‌شویم: «يَا قَوْمِ لَقَدْ اٰتٰلَكُمْ رِسَالَاتٍ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ (الاعراف: ۹۳)». «وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتٰبَعَ الْهُدٰی» (طه: ۴۷). نویسنده در عبارت دوم اشاره‌ای به پایان کلام خود و اتمام حجت با مستمعان دارد. این مطلب نظیر گفتار حضرت موسی (ع) پس از بیان ادله به فرعون است که در آیه‌ی مذکور از آن سخن به میان آمده است.

نویسندگان این نوشتار، پس از بررسی و بازخوانی مکرر متن مقامات حمیدی، شواهد و مستندات فراوانی را از تأثیرپذیری‌های متنوع مصنف در متن جمع‌آوری نموده‌اند که در تحقیقات پیشین، بدان پرداخته نشده است. نسخه‌ی مورد پژوهش به شرح زیر است:

مقامات حمیدی (۱۳۹۵)، به تصحیح رضا انزابی‌نژاد، چاپ پنجم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. با این وصف، گاه ضرورت داشت به جهت عدم تکرار برخی شواهد که در نسخه‌ی مورد نظر ما ثبت نشده، ولی در نسخ دیگر به کار رفته بود، از نسخ دیگر و گزیده‌های مقامات نیز نامی برده شود که در فهرست منابع بدان اشاره شده است. لازم به تذکر است که تنها به ترجمه‌ی آیاتی در متن پرداخته‌ایم که ذکر آن در تبیین فحوای جملات قاضی حمیدی مؤثر است و از ترجمه‌ی کل آیات کاربردی در متن به دلیل سهول الوصول بودن آن یا پرهیز از اطاله‌ی کلام چشم پوشیده‌ایم.



در زمینه‌ی بررسی مآخذ قرآنی آیات در مقامات حمیدی، برخی پژوهشگران بدان اشاراتی داشته‌اند. افزون بر مواردی که انزابی‌نژاد در تعلیقات کتاب بدان اشاره نموده (انزابی‌نژاد: ۱۳۹۵)، حسینی و گنجعلی نیز در «مآخذ ابیات و عبارات عربی مقامات حمیدی (بخش اول)» (۱۳۹۲: ۱۷۴-۱۵۹) به موارد دیگری از مآخذ ابیات و عبارات عربی و آیات قرآنی اشاره کرده‌اند که مصحح بدان روی‌نیاورده‌است. حسینی در «بخش دوم» پژوهش خود با همین عنوان که اخیراً به چاپ رسانده، به چند مورد دیگر از مآخذ ابیات عربی که اقتباس از آیات قرآن است، اشاره نموده‌است (حسینی، ۱۳۹۷: ۳۱۳-۳۳۲). با این وصف، حجم بسیار کمی از مقاله درباره‌ی مآخذ قرآنی ابیات عربی اختصاص دارد. بنابراین، تا آن‌جا که منابع مورد بررسی قرار گرفت، تا کنون پژوهشی جداگانه درباره‌ی مآخذ قرآنی مقامات حمیدی صورت نگرفته‌است.

۲. بحث

این بخش مقلله به بیان آیاتی می‌پردازیم که حمیدالدین بلخی آن را متأثر از قرآن کریم در متن مقامات به کار گرفته‌است و در نسخه‌ی انزابی‌نژاد بدان اشاره‌ای نشده‌است. مصنف، گاه بخشی از آیه را با عبارات عربی تلفیق می‌نماید و جملات جدیدی ابداع می‌کند و گاه با اقتباس از آیه آن را در تکمیل یا متمم سخن خود به کار می‌برد. قاضی حمیدالدین از آیات قرآن به اشکال مختلف در مقامات بهره برده‌است. این تأثیرپذیری نشان از ارتباط و پیوستگی و آمیختگی آیات با ذهن و زبان او دارد. استفاده از آیات به طور کامل به طریق اقتباس و یا بخشی از آن، کاربرد اسامی قرآنی همچون نام انبیا و به کارگیری مفردات و یا ترکیبات قرآنی از شیوه‌های دیگر تأثیرپذیری اوست. وی همچنین در متن خود از سبک و اسلوب قرآن نیز بهره برده‌است؛ بدان معنا که بدون اقتباس از واژگان قرآنی از ساختار و اسلوب کلام وحی بهره گرفته‌است.

۲-۱. اقتباس

ذکر و کاربرد مستقیم آیات قرآن و احادیث در اقسام مختلف متون نثر از آغاز قرن ششم هجری قمری راه یافت. مواضع کاربرد اقتباس در متن متفاوت بود. گاه این روش تنها در دیباچه و آغاز کتب و یا ترسّلات مورد استفاده قرار می‌گرفت و جنبه‌ی فنی داشت و گاه در نثر قصص و تواریخ در بالاترین حدّ تکلف دیده می‌شد (خطیبی، ۱۳۹۰: ۲۰۰ و ۲۰۸). این روش در متون دینی و عرفانی آن‌چنان تکلف و صنعتی نداشت و بیشتر به صورت نقل قول و یا همراه با ترجمه و شرح بود و برای مخاطبان و سالکان، جنبه‌ی معرفتی و موعظه داشت نه لفاظی و اظهار فضل. در مقامات حمیدی اقتباس آیات مذکور علاوه بر توجه به لفظ و صنعت، برای متمم معانی هم آمده‌است:

- «نه اول تابوتی است که از بیوت فنا به حانوت بقا نقل کرده‌است. قوله تعالی: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ»؛ آن را که آدمیان و عالمیان را به طفیل وجود او بر مائده‌ی حیات نشانند، این شربت بدادند» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۹۹). آیه، اقتباسی است از سوره‌ی آل‌عمران: ۱۴۴.

- «فابسط لنا هذا البساط وأهدنا إلی سَوَاءِ الصِّرَاطِ» (بلخی، ۱۳۹۵: ۵۷)؛ مأخوذ از آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی «ص» است که در ادامه‌ی جمله‌ی عربی و مقارن با آن آورده‌است.



- در عبارت زیر، آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی الصّٰف را به عنوان پاره‌ی دیگر بیت خود انتخاب نموده‌است:
- وبادروا بالملتقی نالکم // نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۲).
 - مصنّف در جای دیگر با استفاده از روش تلفیق دو آیه با ضمیر «هو» یا «و» عبارتی ابداع کرده است:
 - لَمَّا إِلَهَ لِلَّهِ لِلَّهِ هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۹). تلفیق دو آیه است از دو سوره: «لَمَّا إِلَهَ لِلَّهِ...» (الصّٰفات: ۳۵)؛ «...الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ» (الرّعد: ۹).
 - گفت: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي ... يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۳۷).
 - «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ» (المائدة: ۱)؛ «إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (الحج: ۱۸) و نیز (آل عمران ۴۰).

۲-۲. ترکیبات و عبارات قرآنی

- قاضی حمیدالدین، از ترکیبات و عبارات قرآن در متن کتاب بهره جست، در پی آن مقامات را در جهت اهداف مورد نظر خویش تکمیل می‌کند. این ترکیبات گاه در جملاتی اشاره‌ی مستقیم به آیه است و گاه با تغییرات جزئی. در برخی مواضع نیز چند ترکیب قرآنی را در یک عبارت به هم می‌آمیزد و پیام خود را به مخاطب منتقل می‌کند. در ادامه به این نمونه‌ها اشاره می‌کنیم:
- ... چون صرح ممرّد در جوشن مزرّد (بلخی، ۱۳۹۵: ۲۱)؛ برگرفته از آیه‌ی «صَرَخَ مُمَرَّدٌ» (نمل: ۴۴). به این آیه تنها در گزیده‌ی مقامات اشاره شده‌است (ر.ک. انزایی نژاد، ۱۳۶۵).
 - و اگر خواهی که بدانی به عین‌الیقین دست در کن و ببین (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۵۸) که برگرفته‌است از آیه‌ی «ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» (نکاتر: ۷) که ترجمه‌ی آیه چنین است: «سپس آن را قطعاً به عین‌الیقین درمی‌یابید».
 - فَاسْتَمِعُوا يَا رُفْقَةَ الْمُسْلِمِينَ وَ نُجْبَةَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ (بلخی، ۱۳۹۵: ۲۶). با توجه به فحوای این عبارت، به نظر می‌رسد، اشاره‌ی به آیه‌ی ۲۹۴ سوره‌ی اعراف دارد: «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» و قسمت دوم نیز برگرفته‌است از: «وَإِنَّا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ» (الاعراف: ۶۸) که تأثیرپذیری از اسلوب و سبک ساختار قرآن نیز مشخص است.
 - نبینی که آن‌جا دُری به دو طبق نهاده‌اند و مهر الصّمت حکم بر وی زده، باز در عالم سمع دری گشاده‌اند و ندای فَاسْتَمِعُوا در داده (بلخی، ۱۳۹۵: ۸۹).
 - انزایی نژاد در گزیده مقامات احتمال داده‌اند که «فَاسْتَمِعُوا» در این عبارت به «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَرْبَ مَثَلٍ فَاسْتَمِعُوا لَهُ...» (الحج: ۷۳) اشاره داشته‌باشد (بلخی، ۱۳۶۵: ۷۰).
 - ...از اولوالالباب آثار و اخبار اغتراب استماع کردم (بلخی، ۱۳۹۵: ۲۵). «...يَا أَوْلِي الْأَلْبَابِ...» مأخوذ از: (البقره: ۱۷۹).
 - چون آفتاب محسوب به اجل مضروب رسید و ایام معدود به شب معهود کشید از آن اصناف اضیاف و کرام اشرف من الفلق الی الغسق بر یک نهج و نسق به دروازه‌ی مضمیف تازه‌روی جمع شدند (بلخی، ۱۳۹۵: ۶۴).



بهره‌گیری از آیات «أَيَّامًا مَّعْدُودَةً» (البقره: ۸۰ و ۱۸۴)؛ «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ» (الاسراء: ۷۸) مشهود است. وی این موضوع را در موارد دیگر باز هم به کار برده است.

- و فرقه‌هم ریب‌المنون (بلخی، ۱۳۹۵: ۲۷).

برگرفته است از: «أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ» (الطور: ۳۰).

- سَيَدْرِكُ الْكَوْكَبُ الدَّرِيَّ بِالنَّظَرِ وَ غَرَّةَ الشَّمْسِ لَا يَخْفَى عَلَى الْبَصْرِ (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۶)

اشاره دارد به فرازی از آیه‌ی نور «...كَأَنَّهُا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ...» (النور: ۳۵).

در ابیات زیر، «جنت عدن» یادآور ترکیب قرآنی است. البته این ترکیب در آیات مختلف قرآنی، تنها به صورت «جنات عدن» به کار رفته است:

- در سرکشیده شاخ شجرهای او حلال پنداشتم که جنت عدن است از خوشی (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۶۱)

- ای بنده‌ی خرقه‌ی کبودت در جنت عدن حله پوشان (همان: ۸۵).

«جَنَاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ» (مریم: ۶۱). (و نیز: ر.ک. کهف: ۳۱؛ نحل: ۳۱ و...).

- رویشان درکشی چو حورالعین (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۶۵). برگرفته شده از آیه‌ی «وَحُورٌ عِينٌ» (واقعه: ۲۲).

ترکیب «روضات الجنات» در بیت زیر، تداعی‌گر آیه‌ای است که در قرآن کریم، فقط یک‌بار به کار رفته است و از آن‌جا که نویسنده در وصف زیبایی و مسرت‌بخشی سرزمین بلخ سخن می‌راند، به نظر می‌رسد پیوند ذهنی با این آیه در نظر نویسنده برقرار بوده است؛ چرا که آیه‌ی مذکور در وصف پاداش نیکوکاران است:

- یا ارض بلخ و یا روضات جنات اروضة انت ام ارض المسرات (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۶۶).

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ» (الشوری: ۲۲).

ترکیب «جنت المأوی» نیز در عبارت زیر ملهم از قرآن است:

روزی چند در این جنت المأوی مقرّ و مثنوی سازم (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۶۲) که فقط در آیه‌ی پانزدهم سوره‌ی نجم به صورت «عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى» مذکور است.

نیز ترکیبات «بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ» و «جَمَعَ بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ» در عبارت زیر نیز قابل تأمل است:

«به هر حال تنعم امشب فرو باید گذاشت و این مائده از پیش بر باید داشت که شرط میان من و این مطعموم

بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ است و جمع میان من و این معلوم جمع بین الاختین است...» (بلخی، ۱۳۹۵: ۶۷).



«بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ» مقتبس از فراز آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی زخرف و «جَمَعَ بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ» یادآور بخشی از آیه‌ی ۲۳ شریفه‌ی نساء؛ یعنی «... وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأَخْتَيْنِ...» است. محتوای کلی دو عبارت از احتراز و دوری و منع سخن می‌گوید. «بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ» به معنای نهایت فاصله و دوری که به تصور می‌گنجد، در بیان نفرت و بی‌زاری نسبت به کسی یا چیزی به کار می‌رود که در کریمه‌ی «قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ» (الزخرف: ۳۸) در وصف تجسم اعمال در صحنه‌ی قیامت آمده‌است. به طوری که به گفته‌ی مفسران آیه، همه‌ی عذاب‌ها از یک سو و مجالست با هم‌نشین بد و شیطانی - که چون هر بار بدو می‌نگرد، خاطرات گمراهی و شقاوت در نظرش مجسم می‌شود (مکارم، ۱۳۷۳: ج ۶۶/۲) - از سوی دیگر، او را عذاب می‌دهد. این ترکیب به همراه «جمع بین الاختین» که در تحریم و منع ازدواج و جمع بین دو خواهر، نازل شده‌است، در عبارت زیر در جهت بیان غایت نفرت از خوراک از زبان پیر در مقامه‌ی ششم (فی السکباج) به کار رفته‌است.

- أَلْقِنَا فِي سُلُوكِ هَذَا الْبِيسَاطِ وَاهْدِنَا سَوَاءَ الصِّرَاطِ (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۲۹). متأثر است از: «وَاهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ» (ص: ۲۲).

در عبارت دیگر، از آغاز مقامه‌ی چهاردهم (فی العشق و المعشوق والحبیب و المحبوب)، دو واژه‌ی «استبرق» و «عبقری» در وصف طبیعت، چنین آمده‌است:

- وقتی از اوقات که سیمای عالم، غض و طری بود و بساط هامون استبرق و عبقری... (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۳۳).
هر یک از کلمات، به طور جداگانه، برگرفته از آیه‌ای است: «استبرق» مأخوذ از: «مَتَكِّينَ عَلَى فُرَشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ» (الرحمن: ۵۴)؛ (و نیز ر.ک.: كهف: ۳۱؛ دخان: ۵۳؛ انسان: ۲۱) و «عبقری» مقتبس از: «مَتَكِّينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرَ وَعَبَقْرِيٌّ حِسَانٍ» (الرحمن: ۷۶) می‌باشد. این دو واژه در قرآن در وصف پادشاهان بهشتیان و نیکوکاران به کار رفته‌است. «استبرق» به معنی «حریر ضخیم برآق» (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۱/ذیل: برق) و «عبقری»، «نوعی از فرش است که گفته‌اند خداوند آن را نمونه و مثلی برای فرش‌های بهشتیان قرارداده‌است» (راغب، ۱۳۷۴: ج ۲/ذیل: عبقر).

دیگر ترکیبات و مفردات قرآنی را در عبارات زیر فهرستوار، می‌آوریم:

- قدم در قید و انکال و دست در سلاسل و اغلال (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۴۳).

«إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا» (الانسان: ۴).

- در خلقت ملکوت السموات بخواندم (بلخی، ۱۳۹۵: ۵۴).

«أُولَئِكَ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (الاعراف: ۱۸۵).

- انظروا یا اهل الامصار واعتبروا یا اُولی الأَبْصَارِ (بلخی، ۱۳۹۵: ۵۰).

نویسنده، در عبارت اخیر از سبک و اسلوب ساختار و موسیقی این آیه هم بهره برده: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» (الحشر: ۲).

- فَلَا تَقْطَعُوا عَنِ الْإِحْسَانِ أَمَلًا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (بلخی، ۱۳۹۵: ۲۷).



«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا» (کهف: ۳۰).

- واعلموا أنما الدنيا طريق العابرین (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۲).

«اعلموا أنما الحياة الدنيا لعب ولهو». (حدید: ۲۰).

- وارقبوا ففتحاً قریب الجنی (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۲).

«وارقبوا إني معكم رقیب» (هود: ۹۳).

۲-۳. اشارات قرآنی و کاربرد اسلوب و ساختار قرآن کریم

هنر قاضی بلخی در زمینه‌ی تأثیرپذیری از اسلوب و ساختار نحو و جملات قرآن کریم نیز قابل تأمل است. او با استفاده از این روش، متن مقامه را زیبا و دل‌انگیز می‌نماید. حمیدالدین با بهره‌گیری از اسلوب و ساختار قرآن کریم، قادر بوده تا عبارات تازه‌ای را ابداع کند. در این روش، کاربرد عبارات عربی به گونه‌ای است که می‌توان آن را به لحاظ وزن یا ساختار، تداعی‌گر آیه‌ای از قرآن دانست. وی در «نیک‌پیوستن نظم به نثر از نظر لفظ و معنی هنر و مهارت خاصی دارد. در مورد اقتباس در بیش‌تر قطعات نثری، از مضامین آیات و احادیث به صورت حل» (خطیبی، ۱۳۹۰: ۵۸۵) بهره می‌گیرد. گاه این بهره‌گیری متضمن کاربرد مستقیم واژگان قرآن و گاه بدون اقتباس از آن صورت می‌پذیرد. او در شکل اول، با تلفیق جملات عربی خود با آیات و واژگان قرآنی، عباراتی متأثر از سبک و سیاق قرآن می‌آفریند. مصنف در این روش ممکن است از چند آیه، یک مفهوم را القا نماید یا با تغییراتی در واژگان، آن را با هدف خود هماهنگ کند. برای نمونه، درباره‌ی تلفیق چند آیه برای یک عبارت می‌توان به عبارات زیر اشاره کرد:

- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَفَنَا بِالْعِلْمِ الرَّاسِخِ... إيمان من اعترف بذنوبه... (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۹).

کاربرد «الحمد لله الذي...» استفاده‌ای است از سبک آیه‌ی «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ... الَّذِي أَحَلَّنَا...» (فاطر: ۳۴)، و بالعلم الراسخ (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۹) از «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران: ۷) اخذ شده است و من اعترف بذنوبه (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۹) اشاره دارد به «وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ» (توبه: ۱۰۲).

- الذاهبين في سبيل الله و المهاجرين و الانصار في دين الله و سلم تسليمًا كثيرًا (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۹).

عبارات مذکور، به ترتیب مأخوذ است از «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ» (الصافات: ۹۹)؛ «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ...» (توبه: ۱۱۷) و... «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (الاحزاب: ۵۶).

-أَلَا فَاصْفَحْ وَدَعْ هَذِي الْحِكَايَةَ فقد يشكو المريض بالشكَايَةَ

(بلخی، ۱۳۹۵: ۱۷۶).

یادآور: «فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ» (الزخرف: ۸۹) و نیز: «وَدَعْ أَدَاهُمْ...» (الاحزاب: ۴۸) است که در هر دو مورد از

رهاکردن و روی برگرداندن و گذر از موضوع یا کسی است.

- يَا قَوْمِ قَدْ نَصَحْتُكُم الْيَوْمَ وَالسَّلَامُ.. (بلخی، ۱۳۹۵: ۲۹).



«يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ» (الاعراف: ۹۳). «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى» (طه: ۴۷). در عبارت دوم اشاره‌ای به پایان کلام و اتمام حجت است، نظیر آن چه حضرت موسی (ع) پس از بیان ادله به فرعون اظهار داشت.

حمیدالدین، گاه متأثر از یک آیه، با ایجاد تغییراتی در صورت صرفی یا نحوی آن آیه، عبارتی خلق می‌کند که درون خود سجع و جناس را هم جای می‌دهد:

- فی هَذَا الْجَمْعِ وَالتَّفْرِيقِ أَنَّهُ حَسْبُنَا وَنِعْمَ الرَّفِيقُ (بلخی، ۱۳۹۵: ۲۳) مأخوذ است از «وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران: ۱۷۳).

- فقلتُ لقلبي والرفاق أفاضوا ... (بلخی، ۱۳۹۵: ۵۴). «أفاضوا» از ریشه‌ی «فیض» به معنای پرشدن، جاری شدن (قرشی، ۱۳۵۴: ج ۵/ذیل فیض) و آب زیاد است. همچنین، در معنای کوچ کردن نیز آمده است (همان جا). در عبارت فوق در معنای پراکنده شدن و کوچ کردن کاربرد دارد و یادآور آیه‌ی «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» (بقره: ۱۹۹) است که همین معنا را نیز افاده می‌کند.

- يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ قَوْمُوا لَا تَعْدِلُونِي وَلَا تَلومُوا

(بلخی، ۱۳۹۵: ۵۴).

ملهم از: «فَلَا تَلُومُونِي وَتُؤْمُوا أَنْفُسَكُمْ» (ابراهیم: ۲۲) است.

- پیر گفت: ... عین الله علیکم وَأَحْسِنُوا كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ (بلخی، ۱۳۹۵: ۵۷). بهره‌گیری از آیه‌ی «وَأَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (القصص: ۷۷) به روشنی دریافت می‌شود.

حمیدالدین، در بیتی به عدم اعتماد به دوستان بی‌وفا اشاره دارد و در آن از عبارتی سود می‌جوید که فرازهای

قرآنی را به خاطر می‌آورد؛ مثلاً «فَلَا تُرْكُنْ إِلَى...» در بیت زیر:

اخوك الذي واساك في البؤس و الرِّخا و اَلَا فَلَا تُرْكُنْ إِلَى الَّذِي ذَلِكِ الْاِخَا

(بلخی، ۱۳۹۵: ۱۱۱)

ذهن خواننده را به سمت و سوی سیاق آیه‌ی ۱۱۳ سوره‌ی هود (ع) در توصیه به عدم اعتماد و میل و گرایش به ستمگران سوق می‌دهد: «وَلَا تُرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ...».

دیگر موارد تأثیرپذیری از آیات فهرست‌وار به صورت زیر است:

- لَا تَلْتَفْتُ بِخُطُوبِ الْحَبِّ أَنْ نَزَلَتْ (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۱۶).

«وَلَا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ» (هود: ۸۱)؛ (حجر: ۶۵).

- کم قد هجرت و نَارُ الْقَلْبِ مُوقَدَةٌ (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

«نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» (همزه: ۶).

- فلما نَجَوْتُ مِنْ هَذَا الْحَبْلِ الْمَسْدِ... (بلخی، ۱۳۹۵: ۷۲).

«فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ» (المسد: ۵).



- ... و خصمی أَلدُّ فِي الْخِصَامِ مُرِيبٌ (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۵۷).
- «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ» (البقره: ۲۰۴).
- گفت رَحِمَ اللهُ امرء ... يُجَازِي الْإِحْسَانَ بِالْإِحْسَانِ (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۳۸).
- «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (الرحمن: ۶۰).
- دانستم که ازدحام عوام درنگی ندارد و امتحان ایشان سنگی نیارد. العوام كالانعام (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۶۳). «أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ» (فرقان: ۴۴).
- ... و اتاك الامر ليلا و نهارا (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۶۹).
- مأخوذ است از مضمون و ساختار آیهی «أَتَاهَا أَمْرًا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا» (یونس: ۲۴).
- چندین سخن ناسنجیده و دروغ ناآفریده نباید گفتن «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّرَائِرِ وَ يُدْرِكُ مَا فِي الضَّمَائِرِ» (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۸۱) که ملهم است از آیهی «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ» (نحل: ۱۹).
- گفتم ایها القاضی أصلح بَيْنَهُمَا عَلَى التَّرَاضَى (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۵۹).
- «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» (الحجرات: ۹).
- این عهد اسلام و دین است و لاتنقض من بعد الميثاق. (بلخی، ۱۳۹۵: ۷۳).
- وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا» (النحل: ۹۱)؛ یادآور «الَّذِينَ يُؤْفِقُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ» (الرعد: ۲۰).
- رَجِبَ الْمُؤَحِّدُونَ وَ خَسِرَ الْمُلْحِدُونَ (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۶).
- متأثر از سبک و ساختار: «وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» (غافر: ۷۸).
- الفلك المُستدير سقف و هُوَ بِأَرْجَائِهَا يَحْسُومُ (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۸۵).
- متأثر از اسلوب: «وَأَلْمَلِكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» (الحاقة: ۱۷).

۲-۴. کاربرد ترجمه و واژگان قرآن در عبارات فارسی

شکل دیگر بهره‌گیری از رویکرد قرآنی قاضی حمیدالدین، چنان است که از ترجمه یا مفردات و واژگان قرآنی در جهت تکمیل مفاهیم ذهنی خود با موضوعات متفاوت برای مخاطب سود می‌جوید و عبارات فارسی را بدین‌گونه مزین به مضامین قرآنی می‌نماید:

- ... ندای عالم غیرت به در آید که به بند و زنجیرش بسته دارید و عنان مرکبش آهسته دارید که محیط دنیا و بسیط گیتی توسع گذار قدم عاشقان ندارد... (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۴۶) در این عبارت از مقامه‌ی پانزدهم (فی‌المجنون)، خطاب بستن به بند و زنجیر ترجمه‌ای است مأخوذ از: «خَذُوهُ فَعَقْلُوهُ... ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ»



(الحاقه: ۳۰-۳۲): [گویند] بگریید او را و در غل کشید، ... پس در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است وی را در بند کشید.

در مقامه‌ی دهم (فی الوعظ) آن‌جا که پیر، مستمعان را موعظه می‌کند، چنین می‌آورد:
- بدانید که امروز را فردایی است ... و هریک را مرجعی و مآبی (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۰۶). مرجع و مآب، تداعی‌گر فرازی از آیات زیر است:

«إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ» (الغاشیه: ۲۵): (در حقیقت بازگشت آنان به سوی ماست)؛ ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ (یونس: ۲۳). ترکیبات و واژگان دیگری چون «میقات معلوم، بضاعت مزجات، حور عین، غدو و رواج»، نیز از جمله‌ی تأثیرپذیری‌های بینامتنی حمیدالدین بلخی در مقامات است که در عبارات زیر، مشهود است:

- با یکی از آن طایفه... میقاتی معلوم و میعاد مرقوم بنهاد (بلخی، ۱۳۹۵: ۶۴).
«فَجَمِعَ السَّحْرَةَ لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ» (الشعراء: ۳۸): پس ساحران برای موعد روزی معلوم گردآوری شدند.
- شباب بضاعتی مزجات است (بلخی، ۱۳۹۵: ۳۵).

«وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ» (یوسف: ۸۸): و سرمایه ای ناچیز آورده ایم.
- شهرشان از خوشی چو خلد برین رویشان در کشی چو حورالعین (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۶۵).

«وَحُورٌ عَيْنٌ» (الواقعه: ۲۲): و حوران چشم‌درشت
- زاغ غدو و رواج در سلسله‌ی کافور و رباح (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۰).
«وَلِسْلِيمَانَ الرَّيْحِ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَّاحِها شَهْرٌ» (سبا: ۱۲): و باد را برای سلیمان [رام کردیم] که رفتن آن بامداد یک ماه و آمدنش شبانگاه یک ماه [راه] بود.

۲-۵. توصیف طبیعت با الهام از قرآن کریم
قاضی در مقامات، آن‌جا که به توصیفات نظیر طلوع و غروب خورشید و آغاز شب روی آورده، از واژگان قرآنی «دلوک، غسق، غاسق» بهره می‌گیرد:

- آفتاب فلک عزم دلوک (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۹۰)؛ آفتاب عزم او از طلوع روی به سوی دلوک کرد (همان: ۸۹)؛ خورشید کودکی قصد دلوک (همان: ۱۵۵)؛ نزول آفتاب در شتاب دلوک (همان: ۱۱۳)؛ شب غاسق (همان: ۱۴۹)؛ مِنَ الْفَلَقِ إِلَى الْغَسَقِ (همان: ۴۰)؛ میان شب غاسق و صبح صادق... (همان: ۳۵) که مأخوذ است از آیه‌ی: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنِ الْفَجْرِ» (الاسراء: ۷۸).

۲-۶. تأثیر از مفاهیم و مضامین قرآن کریم
مهارت و اشراف قاضی حمیدالدین در بهره‌گیری از مضامین و مفاهیم قرآنی چنان است که ممکن است در بادی امر به نظر خواننده متن، خطور ننماید؛ چرا که نثر وی از حیث کاربرد کمی تمثیلات و تشبیهات و اسجاع و آهنگ



کلمات، مجالی در بررسی رویکردهای دینی نویسنده برای مخاطب نخواهد گذاشت؛ با این وصف، بازخوانی عبارات مقامات نشان می‌دهد که وی در بیان مفاهیم ذهنی اثر خود، از مفاهیم کلام و حیانی بسیار مایه گرفته‌است. شواهد و مثال‌های زیر مؤید این مطلب است:

- دنیا سرای گذشتنی است (بلخی، ۱۳۹۵: ۲۸) متأثر است از «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (النحل: ۹۶): آنچه پیش شماست تمام می‌شود و آنچه پیش خداست پایدار است (و نیز ر.ک. یونس: ۲۴).
- دقایق شرع و دینه ... (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۹)؛ شارع شریعت را به ما نمود (همان: ۲۰)، متناسب است با «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» (الشوری: ۱۳): از [احکام] دین آن چه را که به نوح درباره آن سفارش کرد برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم ...

- بر ما کشید رقم بندگی... گوهر جان در نهاد ما نهاد بی‌ضنتی ... خلعت ایمان بر سر ما افکند بی‌منتی... خاتم انبیا را دلیل راه... کرد... (بلخی، ۱۳۹۵: ۲۰). بخش اول، برگرفته از «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶): و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند.

قسمت دوم هم به آیهی «بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (حجرات: ۱۷): از این که اسلام آورده‌اند بر تو منت می‌نهند بگو بر من از اسلام آوردنتان منت مگذارید بلکه [این] خداست که با هدایت کردن شما به ایمان بر شما منت می‌گذارد اگر راستگو باشید. در آیهی مذکور اشاره دارد که پروردگار نعمت ایمان را بر بندگان منت نهاد؛ در حالی که حمیدالدین آورده که ایمان را «بی‌منتی» بر ما نهاد. و خاتم انبیا به: «هَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۰) اشاره دارد.

نویسنده در مقدمه، با انتقاد از عیب‌جویان چنین می‌نویسد:

دنیا خانه‌ی عیب‌جویان است و خانه‌ی غیب‌گویان... همه عالم نقاد اخفش و صراف اعمش‌اند که شهر خود گم کرده و برزن دیگران می‌جویند و جو خود نیلایفته ارزن دیگران می‌طلبند؛ به شب تاریک، خس باریک در دیده‌ی یاران دیده و به روز روشن کوه معایب خود نادیده (بلخی، ۱۳۹۵: ۲۲).

این عبارات متناظر است به آیهی «اتْمُرُونَ النَّاسَ بِأَيْرٍ وَتَنَسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (بقره: ۴۴): آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید با این که شما کتاب [خدا] را می‌خوانید آیا [هیچ] نمی‌اندیشید.

در عبارت فوق با لحنی مفید تنبیه و هشدار و تحذیر در قالب جملات پرسشی مخاطب را به دیده فروستن به گریبان خویش فرامی‌خواند.

- سلسله‌ی صف‌ها در هم پیوسته گشت و رکاب مبارزان در هم بسته شد (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۱).

یادآور است از آیهی «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» (الصف: ۴): در حقیقت خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سرب‌اند، جهاد می‌کنند.

- کواکب ثواقب آسمانی، سر از روزن دخانی بیرون کردند (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۳).



دود بودن آسمان در آغاز خلقت ملهم است از آیه‌ی «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» (فصلت: ۱۱): سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد و آن بخاری بود. این مطلب را نیز در مقامه‌ی هشتم (فی التّصوف) آورده‌است: -آن روز که فلک سیّاح را خرقه‌ی کبود در سر افکندند به زبان حال گفت: این جامه‌ی اهل ماتم است به من چرا رسید؟ گفتند آهسته باش که هر که را تکوین و تخلیق از بخار و دود بود، شعاع و دثار او سیاه و کبود بود (بلخی، ۱۳۹۵: ۸۶).

آفرینش انسان از گل سیاه نیز از دیگر موارد تأثیرپذیری نویسنده از قرآن کریم است: -آن که از گل سیاه گل و گیاه بر دماند، احیای این اجسام هم تواند و داند (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۶). «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (الحجر: ۲۶): و در حقیقت، انسان را از گلی خشک از گلی سیاه و بدبو آفریدیم. این موضوع در سوره‌های دیگر قرآن نیز مذکور است.

در مقامه‌ی چهارم (فی الربیع)، پس از آن که به مذمت مخالفان و ملحدانی که منکر معاد و رستخیزند می‌پردازد، می‌نویسد: «هر آینه این مظلّمه را استماعی خواهدبود و این تفرقه را اجتماعی» (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۶). گویی منکران باور ندارند که سخنان و اسرار درونشان مورد استماع قرار نمی‌گیرد، بر این پایه نویسنده با لحنی مؤکد بیان می‌دارد که چنین نیست. در جملات مذکور، مضمون این آیه استنباط می‌شود: «أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» (الزّخرف: ۸۰): آیا می‌پندارند که ما راز آنها و نجوایشان را نمی‌شنویم چرا و فرشتگان ما پیش آنان [حاضرند و] ثبت می‌کنند.

- این همه در مشکلات وحدانیت مستدلّان و معلّانند و در چمن بندگی مسبّحان و مهلّان (بلخی، ۱۳۹۵: ۵۰). برگرفته‌است از محتوای آیه ۴۴ سوره‌ی الاسراء: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»: آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آنهاست او را تسبیح می‌گویند و هیچ چیز نیست مگر اینکه در حال ستایش تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید.

مصنّف در ابیات زیر بیان می‌دارد که وجود هر پدیده، نشان و دلیلی بر اثبات وجود خداست. بنابراین، آیات و نشانه‌های فراوانی در برابر دیدگان آدمی قرار دارد که او به خاطر غفلت و یا اعراض از آن متوجه نیست. در قرآن کریم نیز به وجود فراوان نشانه‌هایی در آسمان و زمین اشاره دارد که انسان از آن غافلانه می‌گذرد. مثلاً می‌توان به آیه‌ی «وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ» (یوسف: ۱۰۵) رجوع کرد به معنای: و چه بسیار نشانه‌ها در آسمان‌ها و زمین است که بر آنها می‌گذرند در حالی که از آنها روی برمی‌گردانند.

اِذَا رُمَتْ نَصًّا عَلَى كَوْنِهِ فَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهَا آيَةٌ

گر همی در کوی وحدت آشنایی بایدت گر همی در معرفت رویی و رایی بایدت
ساکن و جنبنده‌ی عالم گواهی می‌دهند گر همی بر هستی صانع گواهی بایدت



از وجود این صنایع چشم را کحلی بساز
گر همی در چشم عبرت توتیایی بایدت
(بلخی، ۱۳۹۵: ۵۰).

در جملات زیر از مقامه‌ی چهارم (فی‌الربیع)، متأثر از آیه‌ی ۲۰ شریفه‌ی الحدید و با الگوپذیری از ساختار آغازین آیه (بدانید: اعلما) در بی‌اعتباری زندگی دنیا سخن می‌راند:

ای دوستان، بدانید که کاس غرور دنیای دنی بی‌صفاست و این سیم‌بران را خزان در قفاست (بلخی، ۱۳۹۵: ۵۰).
«اعلموا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيحُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»:

بدانید که زندگی دنیا در حقیقت بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون‌جویی در اموال و فرزندان است [مثل آن‌ها] چون مثل بارانی است که کشاورزان را رستنی آن [باران] به شگفتی اندازد سپس [آن کشت] خشک شود و آن را زرد بینی آنگاه خاشاک شود و در آخرت [دنیا پرستان را] عذابی سخت است و [مؤمنان را] از جانب خدا آموزش و خشنودی است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

مفهوم سرافکندگی و سرافرازی بندگان به وسیله‌ی خداوند در مقامه‌ی پانزدهم (فی‌المجنون) به مفهوم آیات قرآنی در این خصوص اشارت دارد:

- کی پست شود آن که بلندش تو کنی... (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۴۵).
«تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُنْزِلُ مَنْ تَشَاءُ» (آل عمران: ۲۶): هر که را خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی.
محتوای جملات زیر که از حسابرسی دقیق اعمال در سرای دیگر سخن می‌گوی با مضمون سوره‌های لقمان: ۱۶، کهف: ۴۹ و الانبیاء: ۴۷ تناسب دارد:

- هر آینه این مظلومه را استماعی خواهد بود و این تفرقه را اجتماعی هر صاعی را صاعی و هر قفیزی را قفیز (بلخی، ۱۳۹۵: ۴۶).

«يَا بَنِي إِدْنَاهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» (لقمان: ۱۶):
ای پسرک من اگر [عمل تو] هموزن دانه خردلی و در تخته سنگی یا در آسمانها یا در زمین باشد خدا آن را می‌آورد.

تنفس صباح، نزغات شیطان نیز در مقامه‌ی ششم (فی‌السکباج) ملهم از قرآن کریم است:
- از وقت تنفس صباح تا گاه تغلس رواح... (بلخی، ۱۳۹۵: ۶۸). «وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ» (التکویر: ۱۸): سوگند به صبح چون دمیدن گیرد.

- پس بر نزغات شیطانی و عثرات نفسانی حمل کردم (بلخی، ۱۳۹۵: ۶۹).
«وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (الاعراف: ۲۰۰) (و نیز فصّلت: ۳۶؛ الاسراء: ۵۳؛ یوسف: ۱۰۰): و اگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسد به خدا پناه بر زیرا که او شنوای داناست.



خلقت بشر از آب بی‌مقدار نیز از نمونه‌های دیگر تأثیرپذیری بلخی از آیات الهی است. در بخشی از مقامه‌ی دهم که با محتوای پند و اندرز به نگارش آمده‌است می‌خوانیم:

- ای از دخول آبی موجود شده و به خروج بادی معدوم گشته، این چه باد ریاست است و آتش سیاست؟ (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۰۶).

«آبی» باوند «ی» که نشانگر تحقیر و ناچیزی آب است، در این جملات اشاره دارد به آیاتی در این زمینه که آفرینش انسان را از «ماء مهین»: (آب پست و بی‌مقدار)، (السجده: ۸)؛ (المرسلات: ۲۰) بیان می‌کند: «ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (السجده: ۸): ... سپس [تداوم] نسل او را از چکیده آبی پست مقرر فرمود.

- خواستم که دیده را از نظر دوم بگردانم وَلَا تَتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ بِرُحُونِمْ، اما سلطان قوت نفسانی رابط‌ه‌ی مطیبه‌ی روحانی گسسته‌بود (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۳۴). ضرب‌المثل «وَلَا تَتَّبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ» که نگاه را از پی نگاه نهی می‌کند، ناظر بر دیدنی است ممتد و متوالی که ناشی از توجه خاص است. این موضوع در قرآن کریم در مورد «مدّ عین» مذکور است و می‌فرماید در امور دنیوی آن‌چه به کسی دادیم نگاه ممتد نداشته‌باشید: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» (طه: ۱۳۱). و زنهار به سوی آن‌چه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [و فقط] زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم، دیدگان خود مدوز. (و نیز رک: الحجر: ۸۸).

کاربرد دوستان غاری، در مقامه‌ی نهم (فی المناظره بین السنّی و الملحد) اشاره دارد به یار غار حضرت رسول صلوات‌الله علیه و آله که در سوره‌ی التّوبه از آن سخن به میان آمده‌است:

- با چنین یاران کاری دوستان غاری راه می‌سپردم (بلخی، ۱۳۹۵: ۹۴).
«إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا (التّوبه: ۴۰): اگر او [پیامبر] را یاری نکنید قطعاً خدا او را یاری کرد هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند او را از مکه بیرون کردند و او نفر دوم از دو تن بود آنگاه که در غار [ثور] بودند وقتی به همراه خود می‌گفت لندوه مدار که خدا با ماست. حمیدالدین «یار غار» را در مقامه‌های چهاردهم (فی العشق و المعشوق)، هجدهم (فی اوصاف البلخ) نیز به کار برده‌است:

- همه را رفیق طریق و یار غار و دوست یک‌پوست و صدیق صادق و خلّ موافق یافتم (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۶۶).

- در این غار، بی یار نتوان غنود (همان: ۱۳۵).

موارد دیگر کاربرد مفاهیم آیات و تأثیرپذیری نویسنده را در عبارات زیر به طور اجمال می‌آوریم:

- هر حسنه را مکافاتی است و هر سیئه را مجازاتی (همان: ۱۰۶).

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (الاسراء: ۷): اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید به خود [بد نموده‌اید].



- منادی شرع در خروش است و واعظ شیب بر بناگوش (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۰۶).
«وَأَسْتَمِعُ يَوْمَ يَنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» (ق: ۴۱): و روزی که منادی از جایی نزدیک ندا درمی دهد به گوش باش.

- چندین بشیر و نذیر بر تو آمد و انذار کرد و تو نپذیرفتی (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۰۶).
«يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ» (الانعام: ۱۳۰): ای گروه جن و انس آیا از میان شما فرستادگانی برای شما نیامدند که آیات مرا بر شما بخوانند و از دیدار این روزتان به شما هشدار دهند؟ گفتند: ما به زبان خود گواهی دهیم [که آری آمدند] و زندگی دنیا فریبشان داد و بر ضد خود گواهی دادند که آنان کافر بوده‌اند (و نیز: ابراهیم: ۹).

۲-۷. کاربرد اسامی خاص قرآنی:

به جز این موارد، قاضی حمیدالدین به اسامی خاص مذکور در قرآن نیز اشاره دارد. از آن جمله «هاروت و ماروت»، (بلخی، ۱۳۹۵: ۱۵۱) در: (البقره: ۱۰۲). «داوود و جالوت» (همان: ۱۵۱)، در: (البقره: ۲۵۱). «قوم لوط»، (همان: ۱۵۰)، در: (الشعراء: ۱۶۰)؛ «ذریع داوود» (همان: ۱۵۰)، در (الانعام: ۸۴)؛ «موسی و ایوب» (همان: ۱۵۳) در (الانبیاء: ۸۳) و (النمل: ۹) و

۳. نتیجه

در پژوهش حاضر نویسندگان به واکاوی تأثیر آیات قرآن کریم در مقامات حمیدی روی آورده‌اند که تا کنون در منابعی به طور جداگانه بدان پرداخته نشده‌است. در این نوشتار آشکار گردید که قاضی حمیدالدین بلخی، مقامات را به شیوه‌های گوناگون با امتزاج به آیات قرآنی به اثری بی‌بدیل و هنری تبدیل کرده‌است. وی با اشراف و مهارتی که در به‌کارگیری آیات قرآن داشته‌است، قادر بوده تا کتاب مقامات را آینه‌ای از تجلی گوناگون واژه‌ها، مضامین و مفاهیم قرآنی نماید. مصنف در بهره‌گیری مستقیم آیات و نیز استفاده از مضامین و محتوای آیات به شکل غیر مستقیم، ترکیب چند آیه برای انتقال پیام خود و حتی استفاده از اسلوب ساختاری قرآن کریم استادانه عمل نموده‌است. مصنف، گاه بخشی از آیه را با عبارات عربی تلفیق می‌نماید و جملات جدیدی ابداع می‌کند و گاه با اقتباس از آیه آن را در تکمیل یا متمم سخن خود به کار می‌برد. او با استفاده از این روش، متن مقامه را زیبا و دل‌انگیز می‌نماید.

حمیدالدین با بهره‌گیری از اسلوب و ساختار قرآن کریم نیز قادر بوده تا عبارات تازه‌ای را ابداع کند. در این روش کاربرد عبارات عربی به گونه‌ای است که می‌توان آن را به لحاظ وزن یا ساختار، تداعی‌گر آیه‌ای از قرآن



دانست. کاربرد اسامی خاص قرآنی، کاربرد ترجمه‌ی آیات در متن، کاربرد مفردات قرآنی، از روش‌های دیگر تأثیرپذیری از قرآن کریم به وسیله‌ی قاضی حمیدالدین است.

منابع

- (۱۳۷۹). قرآن مجید. ترجمه‌ی محمد مهدی فولادوند، چاپ اول، قم، دارالقرآن الکریم.
- بلخی، حمیدالدین. (۱۳۶۵). *گزیده‌ی مقامات حمیدی*. به کوشش رضا انزابی نژاد، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۷۲). *مقامات حمیدی*. به تصحیح رضا انزابی نژاد، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- (۱۳۹۵). *مقامات حمیدی*. به تصحیح رضا انزابی نژاد، چاپ پنجم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- حسینی، سید مرتضی؛ گنجعلی، عباس. (۱۳۹۲). «*مآخذ ابیات و عبارات عربی مقامات حمیدی (بخش اول)*». *فصلنامه متن پژوهی ادبی*، ش ۵۶، صص. ۱۵۹-۱۷۴.
- حسینی، سیدمرتضی. (۱۳۹۷). «*مآخذ ابیات و عبارات عربی مقامات حمیدی (بخش دوم)*». *ادب عربی*، سال دهم، شماره‌ی دوم، صص. ۳۱۳-۳۳۲.
- خطیبی، حسین (۱۳۹۰)، *فن نثر در ادب فارسی*، چاپ چهارم، زوآر، تهران.
- راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ترجمه تحقیق: سید غلامرضا خسروی حسینی، دوره‌ی ۴ جلدی، چاپ دوم، تهران، مرتضوی.
- فیاض، مهدی (۱۳۷۳)، *شرح و بررسی مقامات حمیدی قاضی حمیدالدین ابوبکر عمر بن محمود (محمودی) بلخی*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، حسین خطیبی، دانشگاه تربیت مدرس: تهران.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۵۲)، *قاموس قرآن*، (دوره‌ی ۷ جلدی)، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، دوره‌ی ۲۷ جلدی، چاپ ۳۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه.



New research on the effects of the Quranic verses On the HAMIDI MGHAMAT

*Reyhaneh sadeqi¹
DR.ahmad khajeim²*

Abstract

HAMIDI MGHAMAT is one of the valuable books of technical prose in Persian literature that Judge Hamid al-Din (d. 559) has devoted his extensive knowledge to various fields. This text was adorned by the late professor and researcher of Dr. Anabzinejad correcting and adding suspensions to the ornament and is now one of the most authoritative manuscripts cited and available to scholars, professors and academics. The present study attempts to analyze the text of the authorities in a descriptive and analytical way to express different reflections of verses and themes of the Holy Quran which have not been mentioned in any source. The results of the study show that the verses of the verse are based on the verses in the direct application of the verses as well as the use of the content and content of the verses, the combination of several verses to convey their message and even the use of the structural style of the Holy Quran.

Keywords: Holy Quran, HAMIDI MGHAMAT, Hamid al-Din, Influence of verses and themes, Structure.

¹ . PhD student in Persian language and literature, Hakim Sabzevari University, sabzevar, Iran. // Email : roohafza90@yahoo.com

2. Assistant Professor Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. // Email: khajehim1@yahoo.com